

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۸- شماره پیاپی ۴۶

بررسی رنگ در شعر دهه‌های ۳۰ تا ۶۰

(بر مبنای آثار چهار شاعر با سبک فکری و شعری متفاوت: سیاوش کسرای،

سهراب سپهری، مشرف آزاد تهرانی و فروغ فرخزاد)

(ص ۲۱-۴۰)

اقلیما انصاری^۲، اشرف چگینی^۳ (نویسنده مسئول)، علیرضا قوجه زاده^۴

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۷

چکیده

در ارتباطات غیر کلامی، رنگ یکی از سریع‌ترین روش‌های انتقال پیام است بنابراین یکی از بهترین راه‌های تحلیل و شناخت یک اثر ادبی، تحلیل رنگ در آن اثر است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این عنصر در شعر معاصر پرداخته است. بنابر نتایج حاصل از این پژوهش، رنگ‌های سیاه، سبز، قرمز، آبی، سفید و زرد پر بسامدترین رنگ‌ها در شعر هر چهار شاعرند که عموماً با ویژگی‌های مطرح شده در علم روان‌شناسی رنگ به کار رفته‌اند. سیاه پرکاربردترین و محبوب‌ترین رنگ در شعر اجتماعی-سیاسی کسرای، و روایتگر سیاهی جامعه با پتانسیل غالب ناامیدی و اندوه است. سبز، پرکاربردترین رنگ در شعر عرفانی سهراب، با نور و تقدس پیوند دارد؛ و به‌عنوان پرکاربردترین رنگ در شعر اجتماعی مشرف، با پتانسیل امید در ارتباط است. در شعر فروغ، قرمز به‌عنوان رنگی مهیج با اثری کاملاً مثبت، محبوب‌ترین رنگ و عموماً در پیوند با احساسات و آرمان‌های زنانه اوست.

کلمات کلیدی: عنصر رنگ، کسرای، سپهری، مشرف آزاد تهرانی، فرخزاد

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران

(eqlimaansari@gmail.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران

(ashraf_chegini@yahoo.com)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران

(Alirezaghojzade@yahoo.com)

**The study of color in the poetry of the 30's to 60's; Based on Four Poets with a Different Intellectual and Poetic Styles
(Siavash Kasrai, Sohrab Sepehri, Moshref Azad Tehrani, Forugh Farokhzad)**

Ashraf Chegini¹, Eghlima Ansari², Alireza Ghujezadeh³

Abstract

"Color" is one of the main natural elements that man has an unconscious connection with. Because in all non-verbal communication, color is one of the fastest means of transmitting messages and meanings, artists base their relationship with the audience on this element; therefore, one of the best ways to analyze and recognize a literary work is the use of color.

This research is a descriptive-analytical method to study this element in contemporary poetry.

According to the results of this study, the colors of black, green, red, blue, white and yellow are the most commonly used colors in the poems of all four poets, which are generally used with the characteristics of psychoanalytic science. Black is the most used and popular color in the social - political poetry, and the black narrative of the society with the prevailing potential of frustration and grief. Green, most used and popular color in Sohrab's mystical poetry is linked with light and holiness; and the most used color in Moshref's social poetry is related to the potential of hope. In Forough's Romantic poetry, although black is the most used color, but red is an exciting and most popular color, and is generally associated with her feminine emotions and aspirations. All colors are consciously or unconsciously had been used to the poetic or Intellectual style of the poets.

Keywords: Color Element, Kasrai, Sepehri, Moshref Azad Tehrani, Farokhzad

¹ Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Varamin, Iran(ashraf_chegini@yahoo.com)

² PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Varamin, Iran(eqlimaansari@gmail.com)

³ Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Varamin, Iran(Alirezaghojzade@yahoo.com)

۱- مقدمه

۱-۱- عنصر رنگ

در غرب، روانشناسی رنگ و رنگ‌درمانی علمی نوین و بسیار پرکاربردند که متأسفانه در فرهنگ شرق تاکنون جایگاه خاصی نیافته‌اند و نظریه‌پردازان و اهل فن از درگیر کردن خود با این مقوله می‌پرهیزند. درحالی‌که ادبیات غنی شرق، بویژه ادبیات فارسی، برای بروز شدن نیاز ویژه‌ای به این علوم جانبی دارد. هر اثر ادبی مستقیماً با روان مخاطب و صاحب اثر ارتباط دارد و یکی از بهترین راه‌های کمک به این ارتباط، استفاده از انرژی رنگهاست. زیرا: «در تمامی اشکال و ارتباطات غیر کلامی، رنگ یکی از سریع‌ترین روش‌های انتقال پیام و معانی است.» (روانشناسی کاربردی رنگها، ص ۱۰)

انتخاب رنگ عموماً بر مبنای گزینش ضمیمه ناخودآگاه اتفاق می‌افتد. انرژی هر رنگ به طور ناخودآگاه دریافت و ذخیره شده و در زمان لازم از آن استفاده می‌شود. به عنوان مثال؛ چنانکه شما به آسمان آبی نگاه کنید بطور ناخودآگاه به آرامشی دست می‌یابید که ناخواسته وارد بدنتان شده است زیرا آبی، رنگی آرامش‌بخش است و چنان که طبع شعر یا طبع نقاشی داشته باشید ناخودآگاه از این رنگ برای انتقال حس آرامش استفاده خواهید کرد.

«رنگ عبارت است از نوری که به سطح اشیاء تابیده و به چشم منعکس می‌گردد و نامی عام برای یکی از اجزاء متشکله احساسی است که به فعالیت شبکیه چشم و نظام عصبی مربوط می‌شود.» (رنگ، روان‌شناسی زندگی، ص ۹) اصلی‌ترین بخش ارتباط بدن انسان با طبیعت حس بینایی است، و رنگ، نوری است که به سطح اشیاء تابیده و به چشم منعکس می‌گردد. در نتیجه؛ رنگ بیشترین بهره را در میان ابزار شناخت و استفاده روانی انسان از محیط اطرافش دارد.

کُربن به نقل از امام صادق علیه السلام درباره ظهور رنگ می‌گوید: «امام، نور را مظهر رنگ میدانند نه مولد یا موجد آن. این متعلق نیست که نیاز به تکمیل دارد، بلکه این نیاز، از آن قوه باصره ماست. این وظیفه را نور انجام می‌دهد. ولی نور، تحقق یا تکمیل وجود رنگ نیست. نور علت ظهور رنگ است نه علت وجود آن.» (واقع انگاری رنگ‌ها...، کربن: ص ۱۸۹)

«احساس و ادراک رنگ با طول موجی تعریف می‌شود که به «رتینا»ی چشم می‌رسد. رتینا غشاء حسگری است که پیام‌های دو چشم را در مغز از هم تفکیک می‌کند. خط میله‌ای و مخروط نسبت به نور عکس‌العمل نشان می‌دهد. این عکس‌العمل به واسطه یک فعل و انفعال الکتروشیمیایی است که سیگنالها را به بخش بصری مغز منتقل می‌کند. گیرنده‌های متعددی هستند که مکلف به انجام این اعمال خاص هستند و نسبت به ارتعاشات مقطعی غشای چشم حساسند. هر رنگ، طول موج مخصوص به خود را دارد که جایگاه آن رنگ را

درطیف رنگی تعریف میکند.» (روانشناسی کاربردی رنگها، ص ۲۰)

۱-۲- ارتباط عنصر رنگ و شعر

شاعران با توجه به حالات روحی و یا مفاهیم موردنظر خود آگاهانه یا ناخودآگاه از عنصر رنگ استفاده میکنند. هر شاعر ممکن است از رنگ خاصی لذت برده و یا نسبت به رنگی حساسیت داشته باشد. (صورخیال...، شفیعی کدکنی: ص ۲۶۷) که این مسئله بطور کلی با روان شاعر، و بطور خاص با حال و هوای او در لحظه خلق اثرش در ارتباط است و با توجه به تفاوت‌های حاصل از آن، سبک روانی خاصی در شعر هر شاعر ایجاد و مشاهده میشود. مسلم است که عنصر رنگ به عنوان گسترده‌ترین حوزه محسوسات انسانی در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای دارد. (همان: ص ۲۷۴)

همچنین سبک فکری و شعری، یکی از عوامل تاثیرگذار در کاربرد رنگهاست. کسرایی را شاعری اجتماعی یا صاحب سبک اجتماعی رمانتیک دانسته‌اند. نفوذ افکار سیاسی با توجه به عضویت وی در حزب توده، شعر او را ناخودآگاه به سوی خشکی سیاست سوق داده، آنچنان که رنگها نیز ماهیت خود را گاهی از دست داده‌اند و به همین دلیل است که علیرغم استفاده گسترده او از عنصر رنگ، مخاطب آنچنانکه باید، از آن لذت نمیرد. سپهری به‌عنوان شاعری نقاش، در استفاده از رنگها بسیار موفق عمل کرده و سبک فکری عرفانی مدرنش سبب شده رنگ سبز در شعر او برجستگی بیشتری یابد. توجه این شاعر به توام بودن نور و رنگ با لایه‌هایی از عرفان، نوعی معمای رنگین در شعر او ایجاد کرده که این مسئله، به ارزش عنصر رنگ در شعر او کمک کرده است. مشرف تهرانی، شاعری اجتماعی است و «توجه به رنگ یکی از ویژگیهای مهم نخستین مجموعه شعر م. آزاد است. این ویژگی در مجموعه‌های بعدی او هم تکرار میشود و کم‌کم نوعی ویژگی سبکی را برایش به ثبت میرساند.» (باید عاشق شد و خواند، ص ۷۵) فروغ فرخزاد به عنوان زن شاعر غنایی (رمانتیک)، در استفاده از رنگ تقریباً موفق عمل کرده و زنانه‌ترین احساسات خود را در قالب این عنصر بیان می‌کند. با توجه به سبک شعری او، رنگ قرمز و سیاه نقش ویژه و برجسته‌ای در شعرش دارند.

بطور کلی، بررسی این عنصر به‌خصوص با توجه به سبک شعری و فکری شاعران در شعر معاصر، تصویری از افکار و روحیات هر شاعر ارائه کرده و آن را یکی از سریعترین روشهای انتقال پیام و معانی (میان خالق اثر و مخاطب) قرار داده‌است. این مقاله، با تعمق در آثار چهار شاعر ذکر شده با افق سبکی - فکری متفاوت اجتماعی، عرفانی و رمانتیک، به بررسی این مسائل پرداخته است.

۲- پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع، در سالهای اخیر پژوهشهایی در این زمینه انجام شده و در

غالب آنها، بیشترین جهتگیری محققان در پژوهش، به سوی روانشناسی مارکس لوشر است. بیشترین هدف محققان نیز، شناخت روحیات شاعران است و کمتر به رنگ، به عنوان یکی از سریعترین روشهای انتقال پیام و معانی (میان خالق اثر و مخاطب) توجه شده و از این منظر، خلأی موضوعی در پژوهش درباره این عنصر ایجاد شده است.

- «تحلیل مقایسه‌ای کارکرد رنگها در شعر سیمین بهبهانی و سیاوش کسرایی»، سیده فاطمه یآوری و مهدی خادمی کولایی، کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، ۱۳۹۴. در این مقاله نویسنده‌گان با روشهای روانشناسی، بخصوص مارکس لوشر، به بررسی ویژگیهای اخلاقی و روانشناسی این دو شاعر به صورت مقایسه‌ای پرداخته‌اند.

- «بررسی آرکی تایپ رنگ در اشعار سهراب سپهری»، سعید قشقایی، مهدی رضا کمالی بانیانی، فصلنامه ادبیات فارسی، ۱۳۸۵، شماره ۷. این مقاله به تاثیرپذیری سهراب از آرکی تایپ رنگ پرداخته است.

- «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، سیدعلی قاسمزاده و ناصر نیکویخت، فصلنامه پژوهشهای ادبی، ۱۳۸۲، شماره ۲. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند با توجه به بسامد واژگانی رنگها به ویژگیهای رفتاری و اخلاقی سهراب سپهری دست یابند. نگاه محققان به این موضوع، علیرغم گستردگی آن در شعر سهراب سپهری، بسیار کلی و بدون پردازش جزئیات است.

- «کاربرد نظریه روانشناسی رنگ مارکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد»، مهیار علوی مقدم و سوسن پورشهرام، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۹، شماره ۲. در این مقاله، به رنگها در شعر فروغ فرخزاد از منظر روانشناسی مارکس لوشر پرداخته شده است.

۳- تجلی رنگ در دهه‌های سی تا شصت شعر فارسی

رنگ، عنصری ویژه پدیده‌های حسی و دیداری است. اما، گاهی شاعران آن را به امور انتزاعی و غیر دیداری نیز تسری داده‌اند که به این واسطه سبب خلق زیباییهای هنری-ادبی در شعر خود شده‌اند.

در میان چرخه رنگها، رنگ سیاه، سبز، قرمز، آبی، سفید و زرد، رنگهایی هستند که مورد توجه اکثر شاعران معاصر قرار گرفته‌اند و در کنار این رنگها، نارنجی، خاکستری، بنفش، صورتی و ... نیز به صورت گزینشی در میان اشعار شاعران با توجه به جنسیت و سبک فکری و شعریشان در بسامدهای متفاوت به چشم میخورد.

۳-۱- رنگهای پر بسامد و مشترک

۳-۱-۱- سیاه

- بسامد واژه رنگ: کسرایی، ۵۸، سهراب، ۳۱، فروغ، ۳۹، مشرف، ۳۵.

- بسامد نمادها: کسراییی ۸۵، سهراب ۱۷۷، فروغ ۷۹، مشرف ۸۵.
- تقریباً محبوبترین رنگ در میان غالب شاعران معاصر از جنبه کاربردی است اما از جنبه روانی، با توجه به انرژیهای منفی آن، رنگی یأس‌آور است که اندوه شاعر را بیان کرده و به مخاطب نیز القاء میکند. بیشترین کاربرد این رنگ در دفاتر آغازین شاعران دیده میشود. شایعترین مورد مشترک استفاده از این رنگ، بیان اندوه است. در شعر شاعرانی مانند فروغ و سهراب که در آغاز متوجه درون هستند، این پتانسیل از رنگ سیاه، غالباً حاصل حس تنهایی شاعر است اما، در شعر شاعر اجتماعی صرف مانند مشرف، یا اجتماعی - سیاسی مانند کسراییی، به غم عمومی فراگیرتری پیوند میخورد که دورتر از «من»، یا در ارتباط با «من» اما، در مجموعه وسیعتری قرار میگیرد.
- «به شادی شماست/ که در انبوهه این همه اندوه/ سیاه/ از تن شعرم می‌کنم» (کسراییی، ص ۶۱۳)
- «دستم را در تاریکی اندوهی بالا بردم/ و کهکشان تهی تنهایی را نشان دادم» (سپهری، ص ۹۶)
- «و در باغ باد، آن پرندگان سیاه/ (و سرایندگان غم)» (مشرف...، ص ۲۷۶)
- پرندگان سیاه با آوایی غمگین، با توجه به جایگاهشان که عموماً در بلندیهاست، غم عمومی سایه افکنده بر فضای زندگی شاعر را نشان میدهند.
- «گویی که میتپد دل ظلمت/ در آن اتاق کوچک غمگین» (فرخزاد، ص ۱۱۸)
- ظلمت به عنوان نمادی از سیاهی، در تناسب با غمی که در فضای زندگی شاعر موج میزند به چشم می‌آید.
- «در فرهنگهای مختلف و در نشانههای نجابت خانوادگی، سیاه مظهر غم و اندوه است.» (هارمونی رنگ، ص ۱۷۵)
- بالاترین بسامد رنگ سیاه در شعر کسراییی در قالب ناامیدی است و در تقابل با رنگ سفید، به عنوان نماد امید قرار میگیرد، که با توجه به اوضاع سیاسی زمانش از او به عنوان شاعری اجتماعی - سیاسی دور از انتظار نیست. مشرف نیز به عنوان شاعری اجتماعی، در بیشترین توجه به رنگ سیاه، آن را غارتگر امید میداند و در این راستا، معمولاً آن را در تقابل و چیره‌شونده بر رنگ سبز (نماد امید)، معرفی میکند.
- «بگریز از سیاهی شبهایم/ ای خوابگرد دختر رویایی/ دل داغگاه پیکر امید است» (کسراییی، ص ۷۱)
- «آخر من امید را چگونه سپیده‌وار/ در قلب این شب ظلمانی بنشانم؟!» (همان: ص ۴۹۱)
- «زاغهای پیر/ میوه‌های کال را میخوردند» (مشرف...، ص ۱۴۷)
- زاغهای پیر به عنوان نمادی از سیاهی، بر میوه‌های کال، نمادی از رنگ سبز با پتانسیل

امید، غالب شده و پایان آن را رقم زده‌اند.

« سیاه نشانگر عدم و نیستی و مانند سکوت ابدی، بدون آینده و امید است... سیاه فرم ندارد، گام سکوت و معرف بی‌صدایی است.» (رنگ‌روانشناسی زندگی، خواجه‌پور و دیگران: ص ۵۱) برای سهراب ضربه‌زنده‌ترین انرژی رنگ سیاه، در پتانسیل سکون و سکوت این رنگ ظاهر شده و غالبترین قالب نیز شب است:

- « شب ایستاده است... اندیشه‌شناک مانده و خاموش/دیری است مانده یک جسد سرد/در خلوت کبود اتاقم» (هشت کتاب، ص ۳۲)

- «از مرز هستی من بگذر/سیاه، سرد، بی‌تپش، گنگ» (همان: ص ۵۵)

او از این ماندن در سیاهی راضی نیست و به همین دلیل از دفتر سوم به بعد، با توجه به بانگی که در ابتدا از دور او را می‌خوانده، به سوی نور می‌رود. در این راستا، گاهی نیرویی تاریک سهراب را به سوی اتاق آبی می‌برد و سپس به سبکی پُر شده و چیزی مثل نور بر او می‌وزد. (اتاق آبی، ص ۴۲)

در میان شاعران مورد بررسی، قویترین تجلی رنگ سیاه در شعر فروغ دیده می‌شود. شاعر در تمام لحظاتی که درگیر درونی غم‌زده و سیاه از گناهان است، بخوبی توانسته این حال درونی و تنهایی حاصل از آن را با استفاده از این رنگ و نمادهایش نشان دهد. «هو ضوع اصلی و درونمایه دفتر اسیر در شعر اسیر به وضوح مشخص است؛ اسارت در زندان خانه. شعر از زبان یک زندانی بیان می‌شود که نه امید رهایی دارد و نه توان گریز.» (پری‌شادخت، ص ۶۰) بی‌شک رنگ چنین فضایی سیاه است و گاهی نیز اگر رنگ دیگری جلوه‌گری می‌کند، موقت و زودگذر است و دوباره ناخودآگاه شاعر به خاصیت‌های منفی سیاه برمی‌گردد. شاعران گاهی برای کم کردن سنگینی تکرار این رنگ، از رنگ‌های نیلی و کبود، تقریباً با ویژگی‌های رنگ سیاه استفاده می‌کنند و دلیل موفقیت مشرف در کاهش استفاده از رنگ سیاه، جایگزینی این دو رنگ با رنگ سیاه، در بسامد کلی نیلی ۵۳ بار و کبود ۱۸ بار است.

بسامد نیلی در شعر کسرائی ۶، سهراب ۲ و فروغ ۱ بار؛ و رنگ کبود در شعر کسرائی ۸، سهراب ۵ و فروغ ۳ بار است.

۳-۱-۲- سبز

- بسامد واژه‌رنگ: کسرائی ۲۵، سهراب ۳۶، فروغ ۲۶، مشرف ۹۷.

- بسامد نمادها: کسرائی ۶۱، سهراب ۱۹۶، فروغ ۵۶، مشرف ۷۳.

افرادی که اعصاب خسته‌ای دارند، اگر به‌مدت یک ساعت در زیر نور سبز قرار گیرند، سرحال خواهند شد. رنگ سبز اعصاب دست‌گاه سمپاتیک و مغز را با هم سازگار می‌کند. (هفت کلید رنگ‌درمانی، ص ۸۴) «سبز نه تنها نمایانگر زندگی و رشد است؛ بلکه

آرامش‌دهنده‌ترین رنگ در طیف است.» (هارمونی رنگ‌ها، ص ۱۶۲) شاعران برای بهرمندی از امید و آرامش در رنگ سبز، بیشتر از قالب گیاهان با توجه به امید موجود در قانون رویش استفاده کرده‌اند.

رنگ سبز در شعر اجتماعی کسرایبی و مشرف عموماً در پتانسیل تکراری امید، به کار رفته و مخاطب نیازی به تفکر برای حل معمای رنگ سبز ندارد.

- «من آن گیاهکم که به امید زیستن/ در جان خاک ریشه به هر سو کشانده‌ام» (کسرایبی، ص ۲۰۷)

- «باید روید سبز.../ سبز می‌شویم/ سبز و بیدار» (مشرف، ص ۷۲)

زیباترین تجلی این رنگ در میان شاعران مورد بررسی، در شعر سهراب دیده می‌شود. شاعر علاوه بر انتقال حس آرامشی توأم با رضایت در استفاده از آن، از مسائل روزمره که گرد تکرار آنها را رو به سردی عادت برده، آشنایی‌زدایی کرده و چهره جدیدی بخشیده است. پیوند نور با این رنگ در شعر او یکی از موارد قابل بحث برای اثبات عرفانش در شکل معاصر آن است.

- «رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه نور» (سپهری، ص ۲۰۹)

بیشترین بسامد استفاده از این رنگ و ارتباط آن با معنویات در صدای پای آب، دیده می‌شود. دشت سجاده من؛ من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو؛ من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می‌خوانم؛ کعبه‌ام مثل نسیم میرود باغ به باغ؛ حجرالاسود من روشنی باغچه است (همان: ص ۱۵۷) برخلاف سهراب، مشرف از مجاورت نمادهای رنگ سبز با نمادهای سیاهی (ظلمت) در بسامدی متوسط بهره جسته است که متأثر از حال و هوای اجتماعی زمان اوست:

- «شب پر از گیاهان عجیب» (مشرف، ص ۱۵۹)

طراوت ناخودآگاهی که در روح جوان فروغ است، سبب می‌شود در پاره‌ای موارد ناخودآگاه رنگ سبز را به کار ببرد اما، در کنار آن به دلیل حال درونی ایجادشده تحت تاثیر محیط، از واژه‌های منفی نیز استفاده می‌کند:

- «کاش از شاخه سرسبز حیات/ گل اندوه مرا می‌چیدی» (فرخزاد، ص ۷۹)

این رنگ در شعر فروغ به عنوان شاعری رو به تحول، از تولدی دیگر، با مفهومی پرننگتر ظاهر شده و در نهایت در پیوند با نور، به تقدس میرسد:

- «میتواند کاری کند که لامپ الله/ که سبز بود؛ مثل صبح سحر سبز بود/ دوباره روی آسمان مسجد مفتاحیان/ روشن شود» (همان: ص ۲۵۶)

فروغ در تولدی دیگر، شور رنگ دارد؛ پیله سیاه درون را دریده و در پی آن متوجه جامعه

شده، به همین دلیل رنگها مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده‌اند تا آنجا که شاعر در جستجوی سبز کردن افکار خود است. دستها و قلم شاعر نمادی از افکار او هستند:

- «دستهایم را در باغچه میکارم/سبز خواهد شد...» (همان:ص ۲۲۹)

او در نمادگزینی هر رنگ، حداقل یکبار جنسیت خود را وارد کرده و پوشیدن پیراهن سبز، از تجلیات زنانگیهای فروغ در استفاده از این رنگ است:

- «دیروز به یاد تو و آن عشق دل‌انگیز/بر پیکر خود پیرهن سبز نمودم» (همان:ص ۳۹)

«لباس‌های سبز، نشانگر افرادی است که دارای تمایلات سنت‌گرایانه هستند... که مایلند به اصول درست و پرهیزگاران بچسبند و ترجیح میدهند در میان جمع، فردی انگشت‌نما و متفاوت از سایرین نباشند.» (زندگی با رنگ، ص ۱۳۲)

۳-۱-۳- قرمز

- بسامد واژه‌رنگ: کسرایبی ۴۶، سهراب ۷، فروغ ۱۴، مشرف ۹۳.

- بسامد نمادها: کسرایبی ۳۶، سهراب ۱۸، فروغ ۳۳، مشرف ۲۲.

«هیپوفیز وقتی رنگ قرمز را می‌بیند، فعال می‌شود. یک پیام شیمیایی به مغز میرسد و هورمون اپی‌نفرین یا آدرنالین آزاد میکند. این هورمون، سیستم شیمیایی بدن را تغییر داده و باعث تنفس بیشتر و سریعتر میشود و فشارخون ضربان قلب و نبض را افزایش میدهد و جریان آدرنالین را زیاد کرده و باعث واکنش تحریکی پوست یا واکنش گالوانیک میشود. این واکنشها روانی هستند و ما کنترلی روی این تأثیرات نداریم. در نتیجه قرمز همواره روی مغز انسان برای ایجاد هیجان و انرژی مضاعف، بسیار مؤثر است.» (روانشناسی کاربردی...، ص ۲۳)

در ابتدایی‌ترین استفاده کسرایبی از این رنگ با توجه به نگاه سیاسی- اجتماعی او، قرمز بعنوان نمادی از خون برای بیان مفهوم شهادت یا مرگ در مبارزه است. در شعر مشرف نیز، غالباً نمادی از خون و شهادت است و شاعر تلاش زیادی برای تغییر این کاربرد ندارد، و به‌عنوان غالبترین قالب بخصوص برای بیان این مفهوم، از «گل سرخ» استفاده کرده‌است.

سرود سرخ/شهادت بر پرچم (کسرایبی، ص ۵۱۸)

- «با هزاران آشیانه/و هزاران گل سرخ! با طلوع زمان‌های جاری/سرخ و زیبا شکفتیم» (مشرف، ص ۱۲۳)

یکی دیگر از اشتراکات این دو شاعر در استفاده از رنگ قرمز، مجاورت این رنگ با رنگ سیاه در بسامدی چشمگیر است که در این مجاورت، قرمز عموماً با مفهوم زندگی پیوند می‌خورد.

- «در هیچ باغ مگر باغ ما سیاه/یک سرخ گل نمیشکفتد با چنین صفا» (کسرایبی، ص ۶۵)

- «اینست که هرچه هست، تاریکی است/اینست که هرچه هست تنهایی است/یک ماهی

سرخ مرده در تالاب» (مشرف، ص ۴۶۷)

نگاه سهراب به این رنگ نگاهی کاملاً متفاوت است، او به واسطه نگاه عرفانیش به مظاهر طبیعت عشق میورزد چون از طریق آنها به منبع نور وصل میشود. بنابراین رنگ قرمز برای این شاعر شفافتر و زیباتر ظاهر میشود. نگاه او به رنگ قرمز، نگاه به رنگی هیجانی است که برایش شور و زندگی ایجاد میکند. از آنجاکه بیش از استفاده از واژه رنگ قرمز، از نمادهای آن کمک میگیرد، این رنگ با زیبایی بیشتری در شعرش به چشم می‌آید و مخاطب با تجسم صوری قالبهای رنگین او، درک بهتری از حس موجود در آن خواهد داشت.

- «من مسلمانم/ قبله‌ام یک گل سرخ» (سپهری، ص ۱۵۹)

- «و صدا خواهیم در داد: ای سبدهاتان پر خواب! سیب آوردم، سیب سرخ خورشید» (همان: ص ۱۹۹)

زیباترین تجلی رنگ قرمز در شعر سهراب با نمادی از شور زندگی، به عنوان پتانسیلی از این رنگ، در قالب گل شقایق آمده است:

- «آری/ تا شقایق هست، زندگی باید کرد» (همان: ص ۲۰۵)

استفاده فروغ از این رنگ با توجه به جنسیت و سبک شعریش، بهتر و هنرمندانه‌تر از سایر شاعران و کاملاً مخالف با نگاه آنهاست. او از این رنگ در قالبهای متفاوت از جمله، لب استفاده کرده، که به واسطه پتانسیل تهییج و موارد مربوط به آن که در این رنگ نهفته است، با سبک شعری و فکریش رابطه‌ای مستقیم دارد. رنگ قرمز در شعر او در اکثر موارد، سمبلی از عشق و شهوت است.

- «آه بشتاب ای لب‌ت هم‌رنگ خون لاله خوش‌رنگ صحرايي» (فرخزاد، ص ۶۹)

کاربرد گیلان نیز همراه با شیطنتهای دخترانه، استفاده زانۀ فروغ از این رنگ با تمام شور و هیجانی که در آن است به‌شمار میرود که او را به لذتی به نام شوق زیستن، به عنوان پتانسیلی از رنگ قرمز پیوند میدهد:

- «گوشواری به دو گوشم می‌آویزم/ از دو گیلان سرخ همزاد» (همان: ص ۲۲۹)

۳-۱-۴- آبی

- بسامد واژه‌رنگ: کسرایي ۱۳، سهراب ۲۰، فروغ ۱۴، مشرف ۱۲.

- بسامد نمادها: کسرایي ۵، سهراب ۱، فروغ - ، مشرف ۲.

این رنگ بلامنازع، رنگ آرامش است که بهترین نمود آن در آبی آسمان و دریا برای انسان قابل لمس است. شاعران نیز در استفاده از این پتانسیل، تقریباً اشتراک مفهوم دارند اما قالبها با توجه به شیوه‌های فکری، متفاوت است. کسرایي معمولاً از این رنگ در قالب دریا یا آسمان استفاده کرده‌است.

- «دلم دریا شد اینک در کنارت/ مکش دریا به خون، پروا کن ای دوست» (کسرایي،

ص ۲۴۴)

- «گاه چون دریا/دامن‌افشان، بیکران، موج/گاه همچون پاره‌ای از آسمان، خوش‌رنگ/خستگی از چشمهای خسته من باز گیرد» (همان:ص ۲۹۵)

آبی برای سهراب رنگی کاملاً مثبت است و در فضاهای آرام از آن استفاده میکند؛ شاید به همین دلیل است که در مرگ‌رنگ با لایه‌های سیاه، که تماماً انتقال حس منفی است، اثری از این رنگ نیست. معمولاً از آبی در لابلای نور و رنگ سبز و تقدس استفاده میکند و یا با آن صفتی نیک را تداعیگر است. چنان که برای اولین بار در فانوس خیس، در میان نور و رنگ سبز در نمادهای متفاوت، دریا را در طرح پریانی با رنگ آبی به تصویر میکشد که با نور افق پیوند خورده‌اند. هرچه از عالم بالا دورتر میشود، رنگ‌ها و نور بیشتر رو به خاموشی میروند و به تبع آن، آبی هم از حرکت می‌ایستد. استفاده از «قلب آبی کاشیها» یکی دیگر از موقعیت‌هایی است که تقدس را به رنگ آبی وصل کرده است و ناخودآگاه ذهن مخاطب را به سوی مکانهای مذهبی با طیف آبی هدایت کرده و همزمان، با دو انرژی تقدس و آرامش که حاصل از آن است، مواجه میسازد. در گل و آینه، شاعر متأثر از عرفانهای هندی از ترکیب آبی و گل نیلوفر به عنوان نمادی از بیداری استفاده کرده است. استفاده از این رنگ در کنار واژه‌های مثبت مانند حقیقت و صداقت، نشان از نگاه مثبت سهراب به این رنگ دارد.

- «و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است» (همان:ص ۱۷۳)

- «و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی است» (همان:ص ۲۰۹)

برطبق تئوری رنگ‌ها، «رنگ آبی برای نشان دادن صداقت، بی‌ریایی و قابل اعتماد بودن بکار میرود.» (هارمونی رنگ، ص ۱۶۴)

مشرف در صدد است با استفاده از رنگ آبی، از غرق شدن در سیاهی و انرژیهای منفی آن جلوگیری کند و به همین دلیل، غالباً از این رنگ در کنار سیاه یا نمادی از آن استفاده کرده است؛ آبی برای او رنگی آرام است. در بیت زیر، از شعر سکوت سرد شالیزار، شاعر با استفاده از رنگ آبی، آرام بودن فضای برکه را پررنگتر کرده است:

- «سکوت سرد شالیزار.../ گل آبی میان برکه بیدار است» (مشرف...:ص ۴۵۲)

فضای این شعر، تماماً دلالت بر تاریکی و سیاهی (نمادین) دارد و شاعر در تلاش است به این منظور تمام رنگ‌ها را خاموش نگه دارد و تنها رنگ بیدار، آبی است که هم‌نشینی این رنگ سرد با رنگ سیاه، تلاش شاعر را برای کم کردن انرژی رنگ سیاه به ثمر نرسانده و تنها به درک سکون و سکوت بیشتر فضا کمک میکند. در بیت زیر نیز، با توجه به اینکه کبود برای این شاعر جایگزینی برای رنگ سیاه است، مجاورت آن با رنگ آبی به عنوان رنگی طبعاً سرد، کمکی به شکستن حسهای منفی حاصل از رنگ کبود نکرده و تنها فضا را

سردتر میکند:

- «آن چشمه‌سار آبی افسانه‌رنگ/ سرشار یاسهای سپید و کبود» (همان:ص ۱۸۰)
زیباترین تجلی این رنگ در شعر او، تصویری است که از حضور شب، ماه و دریا ایجاد کرده؛ حضور ماه با نوری که سیاهی شب را درهم می‌شکند، به این زیبایی و بهرمندی از انرژی رنگ آبی کمک کرده، و شاید بتوان گفت از معدود مواردی است که پتانسیل آرامش موجود در رنگ آبی را براحتی به مخاطب القاء میکند. حضور پررنگ آبی بدون حضور واژه شب یا تاریکی سبب شده است که ذهن مخاطب ناخودآگاه انرژی این رنگ را دریافت کند.

- «پشت میز آبی دریا/ سه تا ماهی/ با ماه بحث میکردند» (همان:ص ۴۱۰)
بیشترین تجلی این رنگ در شعر فروغ، در ارتباط با مردی است که به نظر میرسد بیش از حضور واقعی، زاییده خیال او باشد. لمس و کشف «رشته‌های آبی رگ» برای او شوق زنانه‌ای ایجاد میکنند، حس بزرگ شدن و جوانه زدن؛ درعین حال، شاعر با استفاده از رنگ آبی، ناخودآگاه خالی بودن این حس را از شهوت نشان میدهد. «از نظر پزشکی این رنگ به مفهوم انقباض است و از آنجا که نوعی حالت سردکنندگی دارد، گرمای کل بدن را کاهش میدهد.» (رنگ‌روانشناسی زندگی، خواه‌پور:ص ۲۵) سردی طبعی آبی برای فروغ برجسته‌ترین ویژگی برای استفاده از آن است و به‌همین جهت، این رنگ به‌خودی‌خود، وظیفه‌ای جز انتقال سردی فضا، یا حسهای بد و سرد موردنظر فروغ ندارد؛ چنانکه در ادعای جالب، با چهار لاله آبی به استقبال مرگی می‌رود که در اطراف این لاله‌ها، روی ضریح دور میزند:

- «مرگ روی آن ضریح مقدس نشسته بود/ که در چهار زاویه‌اش ناگهان چهار لاله آبی/ روشن شدند» (همان:ص ۲۴۵)

وجود ضریح او را به تقدس رنگ آبی وصل کرده و در نهایت با روشن شدن لاله‌های آبی و حضور نور، حس مرگ با رنگ سیاه، برداشته شده و زمانی که از خواب می‌پرد، دیگر این رنگ برای او سرد و ناخوشایند نیست. پس از آن، سردی رنگ آبی، جای خود را به انرژیهای مثبت می‌بخشد:

- «و باز میشود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی رنگ» (همان:ص ۲۴۷)
- «چرا توقف کنیم؟/ پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند.../ و در حدود بینش سیاره‌های نورانی می‌چرخند» (همان:ص ۲۶۰)

۳-۱-۵- سفید

- بسامد واژه‌رنگ: کسرایبی ۳۰، سهراب ۱۷، فروغ ۱۴، مشرف ۲۴.
- بسامد نمادها: کسرایبی ۹، سهراب ۱۱، فروغ ۱۴، مشرف ۷.
رنگ سفید معمولاً متمایز از نور نیست. اساساً سفید، «رنگ پاکی، خلوص و معصومیت

است. «(رنگ برای زندگی بهتر، لامبرت:ص ۲۳) رنگ سفید نماد برائت، عصمت، پاکی و خلوص است. (اسرار روانشناسی رنگها، ص ۴۷) در میان شاعران، تفاوت‌های بسیاری در کاربرد این رنگ و نمادهای آن دیده می‌شود اما، همگی حداقل یک بار از پتانسیل پاکی موجود در رنگ سفید استفاده کرده‌اند. کسرابی سفید را رنگ پاکی میدانند که همزمان امید را نیز تداعی میکند.

- «آسمان نگاهم روزی/جلوه‌گاه دو کبوتر بودند/ برفی و بال سفید/پاک چون مروارید» (کسرابی، ص ۱۴۰)

بیشترین تجلی این رنگ در شعر او، در کنار رنگ سیاه است که با توجه به بینش سیاسی شاعر، و فضای ماتم‌زده و تاریک از یأس جامعه عصر او، به نظر میرسد که قصد دارد از انرژی امید و حسهای خوبی که در این رنگ موجود است، استفاده کند. کسرابی تلاش میکند حتی در دل سیاهترین سیاهیها نیز امید را از دست ندهد و در این راه، رنگ سفید به عنوان نمادی از امید در تقابل با رنگ سیاه و قالبهای آن، به عنوان نمادی از ناامیدی و یأس، به یاری او می‌آید:

- «شبهه که ستاره هم فرو خفته است/گل‌های سپید باغ بیدارند» (همان:ص ۱۸۸)

- «چو گل‌های سپید صبحگاهی/در آغوش سیاهی/شکوفای شو» (همان:ص ۲۹)

در شعر سهراب گاهی رنگ سفید در جایگاه نور قرار گرفته که برترین نگاه او به این رنگ است:

- «رگه سپید مرمر سبز چمن زمزمه میکرد/ و مهتاب از پلکان نیلی مشرق فرود آمد» (همان:ص ۵۰)

گاهی سهراب، برای نشان دادن انرژیهای یک رنگ، صفات مثبتی را در کنار آنها قرار داده است. استفاده از واژه پاکی در کنار رنگ سفید، یکی از راههای انتقال انرژی پاکی موجود در این رنگ است و در رابطه معکوس هنرمندانه‌ای، فضا یا سوژه مورد نظرش را نیز به پاکی یاد میکند که این سپیدی برای او حرمت دارد.

- «و ا سب یادت هست؟/ سپید بود/و مثل واژه پاکی، سکوت سبز چمنزار را چرا میکرد» (همان:ص ۱۸۰)

- «ای حرمت سپیدی کاغذ/نبض حروف ما/در غیبت مرکب مشاق میزند» (همان:ص ۲۴۶)

بطور کلی، با توجه به بسامد بالای رنگ سبز و سیاه، این رنگ در شعر او بسامد چندانی ندارد و شاعر تمایل دارد انرژیهای این رنگ را بیشتر با نور تجربه و بیان کند.

برخلاف این دو شاعر، رنگ سفید برای مشرف، در برداشتی کلی، مفهوم معصومیت و پاکی ندارد و حتی گاهی این مفاهیم را با واژه‌های مخالف از بین میبرد. چنانکه در نخستین تجلی این رنگ در شعر او، همدشینی واژه‌هایی چون؛ هوس و خفته در گریبان؛ علیرغم حضور عابد، معبد و سجود در ترکیب با رنگ سفید که القاکننده حس پاکی

هستند؛ نجابت و پاکی خود را از دست داده است:

- «گل سپید هوس خفته در گریبانش/چو عابدی که به درگاه معبدی به سجود» (مشرف...، ص ۵۰)

شاعر در استفاده از رنگ سفید، بیشتر به جنبه امید در آن نظر دارد. اما، معمولاً تمایل به تغییر ماهیت آن داشته و از نمادهایی از رنگ سفید صحبت میکند که تحت تاثیر یک عامل خارجی، معصومیت، امید یا پاکی خود را از دست داده‌اند، این مسئله سبب از بین رفتن انرژیهای این رنگ برای مخاطب میشود:

- «یاسها ریخته‌اند/زیر بارانها/در کوچه رها/مثل مرداب بزرگی که در آن نیمه شبها، تنها...» (همان:ص ۱۰۳)

همچنین استفاده از شیر به عنوان نمادی از این رنگ، با فضای جدی شعر او همخوانی ندارد.

شیشه شیر سحر را در کنار سفره تاریک (همان:ص ۱۸۹)

فروغ با استفاده از ترکیبی از رنگ سفید و نور، در قالب ستارگان، پاکی فضای رابطه‌ای را بیان کرده که پتانسیل آن را از همنشینی نور و رنگ سفید دریافت، و منتقل میکند:

- «بر بزم ما نگاه سپید ستارگان» (فرخزاد، ص ۲۱)

سپیدی کاغذ اولین موردی است که او را متوجه رنگ سفید کرده، یعنی اولین تجلی رنگ سفید برای فروغ در ابزار کار اوست. بکری کاغذی که فروغ برای نمایش آن از ترکیب «سکوت سپید» استفاده کرده تا آن را از هر عیبی مبرا کند و اگر زمانی معصومیت کاغذ به عیبی آلوده شود، مسبب افکار شاعر است؛ زیرا دست شاعر، نمادی از فکر اوست. زیباترین و زنانه‌ترین تجلی این رنگ در شعر فروغ در ابیات زیر دیده میشود:

- «من همچو موج ابر سپیدی کنار تو/ابر گیسویم نشسته گل مریم سپید/هر لحظه میچکد ز مژگان نازکم/ابر برگ دستهای تو، آن شبنم سپید/گویی فرشتگان خدا، در کنار ما/با دستهای کوچک خود چنگ میزدند/در عطر عود و ناله اسپند و ابر و دود/محراب را ز پاکی خود رنگ میزدند» (همان:ص ۱۲۱)

توالی واژه‌های مریم، سپید، محراب و فرشتگان خدا، قداست فضای عبادت حضرت مریم(س) را به ذهن مخاطب می‌آورد و تلاش فروغ برای نشان دادن عفت و پاکیزگی را به ثمر میرساند. ذهن مخاطب براحتی خود را در فضایی بین فضای سپید و شاد عروسی و فضای روحانی و پاکی مانند عبادتگاه حضرت مریم(س) احساس کرده و پتانسیل رنگی این تصویرسازی را برای تلاش شاعر در نمایش پاکیزگی دریافت میکند.

۳-۱-۶- زرد

- بسامد واژه رنگ: کسرابی ۶، سهراب ۲، فروغ ۶، مشرف ۱۷.

- بسامد نمادها: کسرای ۲، سهراب ۳، فروغ -، مشرف -
«تاثیر گرمابخشی و درمانی رنگ زرد را میتوان حس کرد. گرمایی که این رنگ بوجود می‌آورد، تاثیر فوق‌العاده‌ای بر نشاط و تحرک دارد.» (رنگ‌ها و طبیعت شفاف‌بخش آنها، ص ۳۰)
رنگ زرد از دیدگاه روانشناسی، غالباً رنگی شادببخش است اما برخی خصوصیات روانی منفی نیز برای آن ذکر شده؛ «زرد، رنگ آفتاب است. رنگی محرک که با ابراز وجود، منطق و تواناییهای ذهنی پیوند دارد. منشاء امید و الهام‌بخش است. سایه‌های کدر و تیره‌تر آن با افکار منفی ارتباط دارد.» (رنگ‌های زندگی...، لامبرت: ص ۲۲) و نیز؛ «در بدترین شکل ممکن با افسردگی و بدبینی عمیق همراه است.» (زندگی با رنگ، ص ۶۵)
استفاده از این رنگ در شعر شاعران در دو جنبه نمودار است؛ یکی در استفاده از انرژی شادببخشی موجود در آن و دیگری، استفاده از حس پژمردگی که منجر به افسردگی و یأس شاعرانه میشود. صورت دوم فراوانی بیشتری دارد.
- «آب در پوسته حوض عرق میریزد/زرد و بشکسته و بی‌جان خورشید» (کسرای، ص ۶۵۰)
شاعر با استفاده از رنگ زرد، حس بی‌جان بودن خورشید را بهتر به مخاطب القا میکند.
- «وان غبارم که ریخت بر رخ زرد» (مشرف، ص ۱۸۲)
غبار، انتقال طرحی از تنهایی و غمی بیمارگونه است که استفاده از رنگ زرد آن را کامل میکند.
- «صبحها مادر من برای گل زرد/یک سبد آب میبرد» (سپهری، ص ۲۵۳)
شاعر با استفاده از سبد که قابل استفاده در انتقال مایعات نیست و تداوم فعل مادر در هر صبح، قصد دارد نشان دهد هر روز مادر گل را تشنه گذاشته و او را به سوی زردی حاصل از خشک شدن پیش برده است. این زردی نمادی از پژمردگی گل است. چنانکه در شعر فروغ نرسیدن آب به گلدان آن را در شرایطی مشابه شعر سهراب قرار داده است:
- «پنجره باز و در سایه آن/رنگ گلها به زردی کشیده.../آب گلدان به آخر رسیده» (فرخزاد، ص ۵۱)
این زردی دال بر پایانی توام با یأس، و عموماً در تقابل با رنگ سبز و قالبهای آن (نماد امید و رویش) استفاده میشود.
- «چون تازگی به گونه زرد نزار داد؟! ای جان سبز باغ! تو باور نمیکنی/از ما گرفت هر چه تو را در شمار داد» (مشرف، ص ۲۹۹)
- «کاش چون پاییز بودم... کاش چون پاییز بودم/برگ‌های آرزوهایم یکایک زرد میشد/آسمان سینه‌ام پر درد میشد» (همان، ص ۷۴)
تأثیر تیرگی حال و هوای فروغ بر روی رنگ زرد بیش از رنگهای دیگر دیده میشود و او را به وجه منفی این رنگ هدایت میکند.

تقریباً تنها در شعر سهراب، این رنگ یکبار با شادی پیوند خورده:

- «قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست!» (هشت کتاب، ص ۲۲۸)
قناری اسیر در قفس، آوازی شادببخش به زندانبان خود هدیه میکند که این شادی، شخص را به سوی آرام‌شی سوق میدهد که همچنان قناری را محبوس دارد. خود قناری به دلیل محبوس بودن از این شادی بهره‌ای ندارد.

۳-۲- سایر رنگها

در کنار رنگهای پر به سامد مطرح شده، رنگهایی با فراوانی کمتر نیز استفاده شده‌اند که عموماً در میان دو شاعر مشترکند و شاعران دیگر از آن استفاده نکرده‌اند.

۳-۲-۱- نارنجی

«نارنجی سلامتی، شادی و شغف می‌آورد و از افسردگی میکاهد.» (لامبرت، ۱۳۹۴: ۲۲)
- «گیاه نارنجی خورشید/ در مرداب اتاقم می‌روید کم‌کم» (هشت کتاب، ص ۴۹)
مرداب اتاق، نمادی از تاریکی (سیاهی) فضای اطراف شاعر یا روح او است با تمام انرژیهای منفی از جمله؛ اندوه و افسردگی، که رنگی نشاط‌آور با ترکیب نور قابلیت تبدیل فضا را به فضایی دیگرگون دارد. این رنگ در شعر سهراب سه بار در قالب تکراری پرتقال و یکبار استفاده از واژه‌رنگ؛ و در شعر مشرف یکبار آمده است.

- «گل‌های نارنجی/ در سایه خواب می‌بینند» (مشرف...: ص ۱۱۴)

۳-۲-۲- خاکستری

خاکستری رنگی خنثی، و بهترین رنگ برای بیان وضعیت میان نور و تاریکی، و ترکیبی از سیاه و سفید است. سهراب نیز پس از قرار گرفتن میان یک دوره نوسان نور که از آن با رنگ خاکستری یاد کرده، سرانجام با رویدن برگ و تجلی رنگ سبز، نور را تجربه میکند، زیرا رنگ سبز برای او مساوی با حضور نور است. با توجه به جنبه امیدبخش رنگ سبز، وضعیتی ملال‌آور منتهی به امید شده است:

- «پس از لحظه‌های دراز/ بر درخت خاکستری پنجره‌ام برگی روید» (سپهری، ص ۷۶)

این رنگ در شعر او، ۲ بار با واژه رنگ و ۲ بار در قالب نماد استفاده شده است.

- «آسمان را ماند، دیدارش/ طرح بارانی مژگانش/ آرام، فرو میبارد/ روی مهتابی خاکستری رخسارش» (مشرف، ص ۱۰۶)

خاکستری در شعر او یکبار استفاده شده است.

۳-۲-۳- بنفش

رنگی است مایل به تیرگی و سیاهی، که «القاکننده هرج و مرج، مرگ، ترس، ظلم، خفقان و فاجعه است و تنهایی و خاموشی توام با ظلمت را تداعی میکند.» (واژه‌نامه عمومی هنر، اعظم‌زاده: ص ۱۶) این رنگ در شعر شاعران حامل حسهای منفی، گاهی رو به سیاهی است.

در شعر سهراب دو بار، مشرف یک بار و فروغ دو بار استفاده شده است.
- «شوکران بنفش خورشید را/ در جام سپید بیابان‌ها لحظه‌لحظه نوشیدم» (سپهری، ص ۶۰)

- «سنگهای مگاکهای بنفش/ جلگه‌های سیاه شب ترکیب» (مشرف، ص ۵۸)
- «تو دره بنفش غروبی که روز را/ بر سینه میفشاری و خاموش میکنی/ درسایه فروغ تو بنشست و رنگ باخت/ او را به سایه از چه سیه پوش میکنی؟» (فرخزاد، ص ۱۵۸)

۳-۲-۴- صورتی

«زنانه‌ترین رنگ در میان رنگهاست.» (روانشناسی رنگها، ص ۳۸) و شاید به همین دلیل است که استفاده از آن در میان آثار شاعران مرد، کم سابقه است. «صورتی بردبارترین و صبورترین رنگهاست و تشویق به مهربانی میکند، وقتی شخصی حالت تهاجمی نسبت به دیگران دارد او را آرام میسازد و به عنوان رنگی زنانه مورد توجه قرار میگیرد.» (هارمونی رنگ، ص ۱۶۹)

این رنگ، فقط یکبار در شعر فروغ استفاده شده است:

- «و ببر مرا به سرزمین صورتی رنگ پریهای فراموشی» (فرخزاد، ص ۶۲)
فروغ در شرایطی رنگ صورتی را در قالب سرزمین پریان درخواست دارد که از تشویق و خاموشی خسته است.

صورتی، رنگی مولد و تقویت‌کننده احساسات مربوط به رأفت، عشق، گذشت و صلح است؛ از این رنگ برای کاهش اضطراب استفاده میشود و آرامش بخش اعصاب است؛ گرمای ملایمی ایجاد میکند و تسکین‌دهنده تنهایی و ناامیدی است و به عنوان رنگ ضدافسردگی عمل میکند. (اسرار روانشناسی، ص ۵۴)

سهراب تنها یکبار و آن هم در طرحی مخالف با اصول روانشناسی، به عنوان رنگی فانتزی از آن استفاده کرده است:

- «در مسیر غم صورتی‌رنگ اشیا» (سپهری، ص ۲۵۷)

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به عنصر رنگ در شعر اجتماعی، عرفانی و غنایی مدرن فارسی در دهه‌های سی تا شصت بر مبنای آثار کسرابی، مشرف‌تهرانی، سپهری و فرخزاد پرداخته شد. بررسی این عنصر در شعر این چهار شاعر با سبک فکری و شعری متفاوت، این نکته را روشن ساخت که؛ رنگ یکی از عوامل اصلی بیان آرا و افکار شخصی است، و هر شاعر با توجه به جنسیت و زمینه شعریش به یک رنگ یا نماد، بیش از رنگ و نمادهای دیگر توجه داشته و بیش از شاعران دیگر از آنها استفاده کرده است. در میان رنگهای مطرح شده، رنگ سیاه،

سبز، قرمز، آبی، سفید و زرد در همگی مشترک و پرکاربردند. در شعر اجتماعی - سیاسی کسرای، با توجه به او ضاع اجتماعی عصر و بینش سیاسی شاعر، رنگ سیاه (۱۴۳ بار)، محبوبترین و پرکاربردترین رنگ، و غالباً در مفهوم اندوه و ناامیدی است. رنگ سبز (۸۶ بار)، بیشتر در قالب گیاهان استفاده شده و با استفاده از پتانسیل رویش، بیشتر به عنوان نمادی از امید و بیداری است. قرمز به عنوان سومین رنگ پرکاربرد (۸۲ بار)، در بیان خون و شهادت به کار رفته و با شعر اجتماعی - سیاسی او کاملاً سازگار است. رنگ سفید (۳۹ بار)، بیشتر برای بیان مفاهیم پاکی و امید استفاده شده است. آبی (۱۸ بار)، در مفهوم آرامش و در قالب دریا و آسمان ظاهر شده است. رنگ زرد (۸ بار)، رنگی تقریباً منفی و سبب پژمردگی همراه با یاسی شاعرانه است. در شعر اجتماعی مشرف، رنگ سبز (۱۷۰ بار)، پرکاربردترین رنگ به شمار میرود و در نماد گیاهان، اشاره به بیداری و امید دارد. دومین رنگ پرکاربرد، سیاه (۱۲۰ بار) است که آن را غارتگر امید دانسته و در این راستا، معمولاً در تقابل و چیره‌شونده بر رنگ سبز (نماد امید)، معرفی میکند. رنگ قرمز (۱۱۵ بار)، غالباً نمادی از خون و شهادت است و به عنوان غالبترین قالب، از «گل سرخ» استفاده کرده است. سفید (۳۱ بار)، عموماً در نماد گل یاس ظاهر شده، و شاعر عموماً این پاکی و امید موجود در این رنگ را با واژه‌های مخالف از بین میبرد. آبی (۱۴ بار)، رنگ آرامش است. رنگ زرد (۱۷ بار) در قالب رنگی یأس‌آور کاربرد دارد. در شعر تقریباً عرفانی سهراب، پرکاربردترین و محبوبترین رنگ، سبز (۲۳۲ بار) است و بیشتر در نمادهای گیاهان، مخصوصاً درخت ظاهر شده و در همنشینی با نور به مفاهیم عرفانی سهراب، و گاهی امید اشاره دارد. شاعر از این رنگ برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود بهره جسته است. رنگ سیاه (۲۰۸ بار)، دومین رنگ و حاصل اندوه شاعر، بیشتر در قالب شب است و غالباً در نبود رنگ سبز ظاهر شده است؛ ضربه‌زننده‌ترین مفهوم این رنگ برای او، سکوت و سکون آن است. رنگ سفید (۲۸ بار)، عموماً رنگی حامل انرژیهای مثبت، بخصوص پاکی است. از قرمز (۲۵ بار)، کمتر در قالب واژه‌رنگ استفاده کرده و بیشترین نمادها انار و شقایق، و برجسته‌ترین مفهوم، زندگی است. آبی (۲۱ بار)، رنگ آرامش، حقیقت و صداقت، و رنگی صددرصد مثبت است. زرد (۵ بار)، کم‌کاربردترین رنگ و غالباً در خدمت یأس شاعر است و تنها یکبار بیانگر شادی است. در شعر غنایی (رمانتیک) فروغ، پرکاربردترین رنگ، سیاه (۱۱۸ بار) است که قویترین تجلی این رنگ در میان شاعران مورد بررسی است. شاعر در تمام لحظاتی که درگیر درونی غمزده و سیاه از گناهان است، بخوبی توانسته این حال درونی و تنهایی حاصل از آن را با استفاده از این رنگ و نمادهایش نشان دهد. رنگ سبز (۸۲ بار)، در شعر فروغ به عنوان شاعری رو به تحول، از تولدی دیگر، با مفهومی پررنگتر ظاهر شده و در نهایت در پیوند با نور، به تقدس رسیده است. رنگ قرمز (۴۷ بار)، به واسطه پتانسیل تهییج و موارد مربوط به

آن که در این رنگ نهفته است، با سبک شعری و فکریش رابطه‌ای مستقیم دارد. رنگ قرمز در شعر او در اکثر موارد، سمبلی از عشق و شهوت، و گاهی شور و هیجان زیستن است. توصیف آرزوها یا لحظات خاطره‌انگیز شاعر با این رنگ، دلالت بر محبوبیت آن در نزد او دارد و از این حیث، محبوبترین رنگ در شعر فروغ است. سفید (۲۸ بار)، رنگی مثبت و عموماً دال بر پاکی و تقدس است. در استفاده از رنگ آبی (۱۴ بار)، بیشتر به سردی طبع آن توجه دارد. زرد (۶ بار)، طرحی از غم و یأس است. در مجموع، رنگ سیاه برای همگی، رنگی منفی به شمار رفته و بیشتر در راستای بیان غم و یأس است که با توجه به عواملی مانند جنسیت و سبک فکری، در نمادهای متفاوت ظاهر شده و در شعر فروغ با توجه به سبکش، از همه قویتر و باورپذیرتر است. رنگ‌های کبود و نیلی جایگزین رنگ سیاه برای تعدیل ثقل این رنگ هستند و تقریباً همان انرژیهای رنگ سیاه را منتقل میکنند. رنگ سبز غالباً نماد امید و بیداری؛ در شعر سهراب در پیوند با نور، جایگاهی ویژه دارد و این شاعر در استفاده از این رنگ جذابتر عمل کرده است. قرمز، در شعر اجتماعی کسرابی و مشرف، بیشتر با خون و مبارزه، و در شعر سهراب با شور زندگی پیوند دارد؛ اما، در شعر فروغ با توجه به جنسیت و سبک رمانتیکش، کاملاً متفاوت از شاعران دیگر، عموماً به شهوتی ظاهری، و آرزوهایش اشاره دارد. رنگ آبی در شعر تمام شاعران رنگی آرام است که عموماً در نماد آسمان یا دریا ظاهر شده، این رنگ در شعر فروغ متفاوت از بقیه، بیشتر با استفاده از سردی طبع آن آمده است. سفید عموماً در خدمت پاکی و امید است اما، در شعر مشرف، شاعر در تلاش برای تباہ کرده آن است. رنگ زرد، در شعر همه شاعران به جز سهراب نمادی از اندوه و پژمردگی پاییزی است و سهراب تنها در یک مورد در راستای سرور از آن استفاده کرده است. سایر رنگها مانند نارنجی، رنگ سرور؛ خاکستری، خنثی؛ بنفش، مایل به سیاهی؛ و صورتی، رنگی فانتری، در بسامدی ناچیز، در شعر شاعران دیده میشود.

منابع و مأخذ

- ۱- اتاق آبی، سپهری، سهراب (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران: مرز فکر.
- ۲- اسرار روانشناسی رنگها، علامه فلسفی، احمد (۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: فرا روان شناسی
- ۳- پریشادخت شعر، مشرف آزاد تهرانی، محمود (۱۳۷۶)، چاپ اول، تهران: ثالث
- ۴- درمان بیماریها به وسیله رنگها، آندروز، تد (۱۳۸۲)، ترجمه: قدیر گلکاریان، چاپ اول، تهران: طلايه
- ۵- دیوان کامل، فرخزاد، فروغ (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران: عدالت گستر
- ۶- رنگها برای زندگی بهتر، لامبرت، مری (۱۳۹۴)، ترجمه نیکو اعلاباف، چاپ اول، تهران: نسل نو اندیش
- ۷- رنگها و طبیعت شفا بخش آنها، فلمار، کلاوس برند، (۱۳۷۶)، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ۸- رنگ روانشناسی زندگی، خواجه پور، میلاد و همکاران (۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: سبزان

- ۹- روانشناسی رنگها، ال ملا، دروتی (۱۳۹۳)، ترجمه: افسانه سلمانی، چاپ دوم، قم: ولی عصر
- ۱۰- روانشناسی کاربردی رنگها(پنتون)، آیزمن، لئاتریس(۱۳۹۵)، ترجمه: روح الله زمزمه، چاپ ششم، تهران: انتشارات سیمرغ
- ۱۱- زندگی با رنگ، سان، هوارد و دوروتی(۱۳۷۸)، ترجمه نغمه صفاریان پور، چاپ اول، تهران: حکایت
- ۱۲- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۷۲)، چاپ پنجم، تهران: آگاه
- ۱۳- مجموعه اشعار، کسرای، سیاوش (۱۳۹۱)، چاپ چهارم، تهران: نگاه
- ۱۴- مجموعه اشعار، مشرف آزاد تهرانی، محمود(۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: نگاه
- ۱۵- واقع انگاری رنگها و علم میزان، هانری، کربن (۱۳۹۰)، چاپ دوم، تهران: سوفیا
- ۱۶- هارمونی رنگ، ساتن، تینا و همکاران (۱۳۸۹)، چاپ دوم، تهران: مارلیک
- ۱۷- هشت کتاب، سپهری، سهراب، (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران، انتشارات آدینه سبز.
- ۱۸- هفت کلید رنگ درمانی، هانت، رولاند، (۱۳۸۱)، ترجمه ناهید ایران نژاد، چاپ دوم، انتشارات جمال الحق.
- ۱۹- واژه‌نامه عمومی هنر، اعظم‌زاده، محمد، (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: سیمای دانش